



مطالعه میان نسلی عوامل تاثیرگذار بر تعهدات شهروندی

www.ketab.ir

نویسنده:

دکتر پری مسلمی پور لالمی

- سرشناسه : مسلمی پور لالمی، پری، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور : مطالعه میان نسلی عوامل تاثیرگذار بر تعهدات شهروندی/نویسنده پری مسلمی پور لالمی.
مشخصات نشر : رشت: دلکام، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری : ۲۷۸ص: جدول، نمودار.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۰۶-۱۸-۹
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۴۲ - ۲۶۰.
موضوع : تابعیت

Citizenship

امنیت داخلی

Internal security

عقب ماندگی اجتماعی

People with social disabilities

JF۸۰۱ : رده بندی کنگره

۳۳۳/۴ : رده بندی دیویی

۸۴۵۷۵۳ : شماره کتابشناسی ملی

فیبا : اطلاعات رکورد

کتابشناسی

www.ketab.ir



/نام کتاب: مطالعه میان نسلی عوامل تاثیرگذار بر تعهدات شهروندی /

/ نویسنده : دکتر پری مسلمی پور لالمی /

/ نوبت چاپ - تاریخ انتشار: چاپ اول - سال ۱۴۰۱ / شمارگان: ۱۰۰۰ جلد /

/تعداد صفحات: ۲۷۸ص، وزیری/شماره استاندارد بین المللی کتاب: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۰۶-۱۸-۹

ناشر: انتشارات دلکام

/تلفن: ۰۹۳۸۷۶۵۳۰۹۲ / - قیمت در سراسر کشور: ۱۴۵۰۰۰۰ ریال /

آدرس وب سایت انتشارات دلکام: www.delkampus.ir

E-Mail: nikdelpb95@gmail.com

کلیه حقوق برای مولفان محفوظ است.

۸	مقدمه
۱	فصل اول: ادبیات نظری شهروندی
۱	تعریف شهروند و شهروندی
۸	تاریخچه مفهوم شهروندی
۱۵	مدل تاریخی شهروندی
۱۷	گذری تاریخی به شهروند ایرانی
۲۰	فصل دوم: تحولات نظری شهروندی
۲۰	سیر نظری شهروندی
۲۱	شهروندی در دیدگاه ها و نظریه های جامعه شناسی
۲۳	شهروندی در مکتب لیبرالیسم، تاکید بر حقوق
۲۸	شهروندی در مکتب اجتماع گرایان یا تکیه بر مسئولیتها
۳۴	نظریه های تعادل بین حقوق و مسئولیتها «جمهوری خواهان مدنی»
۳۷	فصل سوم: ارتباط شهروندی با مفاهیم علوم اجتماعی
۳۷	شهروندی و طبقه اجتماعی
۴۱	شهروندی و حقوق انسانی
۴۸	شهروندی و نظام سرمایه داری
۵۲	شهروندی و وابستگی متقابل حقوق و مسئولیت ها
۵۷	شهروندی و دموکراسی

۵۹	شهروندی و مشارکت
۶۰	شهروندی و هویت مدنی
۶۱	شهروندی: حوزه عمومی و جامعه مدنی
۶۵	شهروندی و نظریه سیاسی
۶۹	فصل چهارم: جامعه مدنی بستری برای تحقق شهروندی
۶۹	چند تعریف از مفهوم جامعه مدنی
۷۲	ریشه و خاستگاه جامعه مدنی
۷۳	ضرورت توجه به جامعه مدنی
۷۴	تفاوت جامعه مدنی و جامعه سیاسی و دولت
۷۶	سیر تاریخی اندیشه جامعه مدنی
۷۷	پیش شرط و ارکان اصلی جامعه مدنی
۷۹	هویت شهروندی در جامعه مدنی
۸۱	فصل پنجم: ادبیات نظری مربوط به نسل و مطالعات نسلی
۸۱	مفهوم نسل
۸۳	گونه شناسی نسلی
۸۶	برخی مفاهیم مرتبط با نسل
۸۹	تئوری های جامعه‌شناختی در حوزه شکاف بین نسلی
۸۹	تئوری کارکردگرایی دورکیم
۹۰	تئوری ساختی - کارکردی پارسنز تالکوت پارسنز
۹۲	تئوری گذار از سنت به تجدّد زیمل
۹۴	تئوری ساختاری - تاریخی مانهایم
۹۷	تئوری تکامل روابط بین نسلی کلمن

۹۸		تئوری جهان اجتماعی بورديو
۱۰۰		تئوری تحول ارزشی اینگلهارت
۱۰۳		تئوری تعارض سنت و تجدد گیدنز
۱۰۵		تئوری تناقض در پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه برگر و لاکمن
۱۰۸		تئوری تغییر در فرایند جامعه پذیری مک لوهان
۱۱۰		تئوری تطور فرهنگی مید
۱۱۲		تئوری حشو ارزشی گودنو
۱۱۴		تئوری سطوح ارزشی بنگستون
۱۱۷		فصل ششم: ادبیات نظری مربوط به امنیت اجتماعی
۱۲۳		واژه شناسی امنیت
۱۲۴		امنیت اجتماعی و احساس امنیت
۱۲۶		ابعاد امنیت اجتماعی
۱۲۹		امنیت قابل قبول و احساس امنیت
۱۳۱		اختلال در کارکرد ها (نامنی اجتماعی)
۱۳۲		گفتمان های امنیت اجتماعی
۱۳۲		گفتمان سلبی
۱۳۳		گفتمان ایجابی
۱۳۵		سطوح جامعه شناسی و امنیت اجتماعی
۱۳۵		سطح جامعه شناسی خرد
۱۳۷		سطح جامعه شناسی کلان
۱۳۹		رویکردهای امنیت اجتماعی
۱۳۹		ایده آل گرایی و امنیت اجتماع

۱۴۰	اثبات گرایی و امنیت اجتماعی
۱۴۲	نظریه سیستمی و امنیت اجتماعی
۱۴۳	رهیافت های مدرن امنیت اجتماعی
۱۴۴	پست مدرنیسم و امنیت اجتماعی
۱۴۴	دیدگاه انتقادی و امنیت اجتماعی
۱۴۶	رهیافت امنیت اجتماعی شده (جامعه ای)
۱۵۲	رهیافت اجتماع گرایی
۱۵۵	نظریه پردازان امنیت اجتماعی
۱۵۶	گیدنز و امنیت
۱۵۸	مولار و امنیت اجتماعی
۱۵۹	بوزان و امنیت اجتماعی
۱۶۱	وبور و امنیت اجتماعی
۱۶۳	میتار و امنیت اجتماعی
۱۶۵	فصل هفتم: ادبیات نظری مربوط به محرومیت نسبی
۱۶۹	بررسی چگونگی تعیین محرومیت نسبی
۱۷۳	توجه به ذهنیات شهروندان، مبنای تعیین محرومیت نسبی
۱۷۴	نظریه مقایسه اجتماعی لئون فستینگر
۱۷۵	نظریه آنتونی گیدنز
۱۷۵	نظریه آبراهام مازلو
۱۷۷	فصل هشتم: ادبیات نظری مربوط به اعتماد سیاسی
۱۷۷	مفهوم اعتماد
۱۷۹	اعتماد در اصطلاح علوم سیاسی-اجتماعی

تفاوت بین حالات و رفتار افراد و گروه‌های سنی متفاوت از دیرباز مهم بوده و عده ای را به داورى در مورد منشا آن وا داشته است. بحث و گفتگو در این زمینه موجب شکل گیری حوزه «گفتمان نسلی» به عنوان یکی از عرصه های دانش بشری شده است. بحث در مورد نسل ها از رابطه، تعامل، و تضاد تا انفکاک و گسست نسلی انجام شده است. زیرا جوانان نیروی با انرژی و توانایی اند که در صورت عدم مدیریت و شکل گیری تضاد بین نسلی می تواند حتی به نابودی تمدن نیز بینجامد. همان طور که به رسمیت شناختن آنها در یکی از جلوه های حیات جمعی «از خانواده تا حوزه عمومی» می تواند به تعامل و سازندگی فرهنگی اجتماعی بینجامد.

فلاسفه و متفکران عصر قدیم و میانی با ارائه دستورالعمل هایی در پی مهار و تربیت کردن جوانان برای حضور مجدد در جامعه بوده اند. بدین لحاظ اخلاقیات، فرهنگ مسلط، و اطاعت از نسل گذشته عناصر اصلی در فرهنگ پذیری جوانان معرفی شده است. با تغییرات کلی که مصادف با شکل گیری سرمایه داری آغازین بوده است، اهمیت نیروهای جوان از منظر سیاسی و اقتصادی مورد تاکید قرار گرفت. با ورود به عصر مدرن، و بی اعتنایی به خانواده و قرار دادن حوزه عمومی به صورت تقابل گونه در مقابل حوزه خصوصی و خانواده، رابطه نسلی به عنوان موضوعی چالش برانگیز درآمد و مطالعه نسلی با محوریت رویکرد تضادی هویت علمی یافت.

از دهه های ۱۹۵۰ به بعد است که با نقد جامعه شناختی اثباتگرا، جامعه شناسی انتقادی، و با نقد جامعه شناسی تضادگرا، جامعه شناسی نسلی مطرح شد. این نوع جامعه شناسی که در دهه ۱۹۵۰ به بعد مطرح شد، در مرحله آغازین به لحاظ سلطه رویکردهای رسمی در جامعه شناسی، نگاه انتقادی از طریق مطالعه نسلی نتوانست به عنوان بخش عمده ای از مباحث جامعه شناسی نظری مطرح و نقش بازی کند. ولی با افول کارکردگرایی در آمریکا، نگاه سیستمی در فرانسه و مارکسی در کلیت اروپا و اتفاقات اجتماعی از قبیل جنبش جوانان در فرانسه و آلمان از دهه ۱۹۶۰ به بعد، تحلیل

جوانان و مطالعات نسلی وارد اندیشه اجتماعی و سیاسی در سطح جهانی شد. تغییر شرایط اجتماعی جامعه جهانی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در اروپا که به شکل گیری جنبش اجتماعی جوانان انجامید، جوانان به عنوان نیروی جدید اجتماعی در ایجاد و تغییر شرایط اهمیت یافت. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹، ۴۳)

به عقیده مارگارت مید (۱۹۷۸-۱۹۰۱) دگرگونی های اجتماعی شتابان، فرایند انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر و یا فرایند اجتماعی شدن را دچار مشکل و وقفه نموده، بین دو نسل اختلاف تجربه و فرهنگ ایجاد کرده است. وی از سه نوع فرهنگ همسان گرا، نیاکان گرا، جوان گرا یاد کرده و علت اصلی ایجاد فاصله نسلی را تغییرات اجتماعی و سرعت آن می داند. (مید، ۱۳۸۵، ۳۲)

مید با بررسی روی جنبش های دانشجویی دهه ۱۹۶۰ بیان می کند که علت رفتارهای غیر معمول و متفاوت جوانان، وجود فاصله نسلی بین آن هایی است که قبل و بعد از جنگ جهانی دوم متولد و بزرگ شده اند. به نظر وی کسانی که پس از جنگ جهانی بزرگ شده اند در دنیایی زندگی می کنند که کاملاً با دنیای قبل از آن متفاوت است به طوری که شرایط نسل قبل از جنگ هرگز تکرار نخواهد شد. زیرا آن ها در دنیایی بدون بمب اتمی، بدون تلویزیون، بدون ماهواره و رسانه های جمعی بین المللی، بدون کامپیوتر و بدون بسیاری از وسایل مدرن دیگر بزرگ شده اند و در نتیجه تجربه نسل جدید را نمی توانند درک کنند. بنابر این، یک فاصله ی عمیق بین نسل قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای غربی و سایر کشورها به وجود آمده است که مانند آن هرگز نبوده و هرگز تکرار نخواهد شد. (مید، ۱۹۷۰)

با تغییر وضعیت اجتماعی و شکل گیری نقد نظری و قدرت یافتن اندیشه انتقادی و یا بازگشت به تاریخ جامعه شناسی در دهه ۱۹۵۰ و بازخوانی آثار کارل مانهایم و پیروان او امکان نظری مفهوم سازی در زمینه جامعه شناسی نسلی مطرح شد. (مانهایم، ۱۹۵۹)

با شکل‌گیری جامعه‌شناسی تلفیقی، رونالد اینگلهارت با داعیه تلفیق جامعه‌شناسی نظری ویر و مارکس برای فهم حوادث و اتفاقات در جهان معاصر به طرح مدل جدیدی در فهم ماهیت تغییر اجتماعی جامعه معاصر صنعتی اقدام کرد. وی پس از آن به عنوان جامعه‌شناس دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به بحث و بررسی جامعه‌شناسانه در مورد تغییرات اجتماعی با تأکید بر نسل پرداخت. به نظر می‌آید در آمریکا رونالد اینگلهارت با توجه به «جامعه‌شناسی نسلی» اصلی‌ترین چهره تحقیقاتی تحقیق جهانی ارزشهای جهانی است. (اینگلهارت، ۱۳۷۳)

رویکردهای مربوط به مقوله روابط نسلی دارای ابعاد متنوعی است. چنانکه می‌توان شکافهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، معرفتی و... جامعه را در قالب‌هایی چون شکاف میان سنت و مدرن، شکاف میان حاکمیت و مردم، شکاف میان فقیر و غنی، شکاف میان گفتمان مسلط و مقتضیات زمانه و شکاف میان نسل‌های جوان و گذشته به تصویر کشید (تاجیک، ۱۳۸۱، ۲۶۵ به نقل از ساروخانی، ۱۳۸۸).

قدر مسلم آنست که مقوله اختلاف‌های نسلی، یکی از مصادیق و توابع‌گذار جوامع از صورت سنتی به شکل مدرن است. باور اصلی در این خصوص آن است که فرهنگ نوین جامعه، در تعارض با فرهنگ غالب بزرگان جامعه قرار گرفته و با آن فاصله‌ای قابل‌تأمل می‌یابد. معمولاً جوامع در حال‌گذار در این وضعیت، و یا جوامعی که با تحولات سریع و تقابلات سیاسی-اجتماعی مواجه می‌گردند، بیشتر مستعد پدیداری شکاف در میان نسل‌های خود می‌شوند و این قاعده عام، در مورد کشور ایران که مصداق بارزی از یک جامعه در حال عبور از مظاهر سنت به اشکال مدرن است، و در این‌گذار تاریخی با حوادث و مسائل گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی روبرو بوده و هست، مشهودتر به نظر می‌رسد (ساروخانی، ۱۳۸۸، ۲).

مسائل مربوط به گذر از سنت به مدرنیته، وقوع انقلاب اسلامی و تحول موضع دین و روحانیت از موضع غیر حکومتی به حضور در متن حاکمیت و قدرت سیاسی، حضور و وقوع همزمان آثار تحولات در این سه عرصه، مسائل دوران‌گذار در جامعه

ایران را با عمق و پیچیدگی های بیشتری مواجه کرده است (حاضری، ۱۳۸۰، ۴۱ به نقل از ساروخانی، ۱۳۸۸). چنانچه رفیع پور (۱۳۹۴، ۱۷۰) می نویسد از مهمترین تغییرات ناشی از فرایند نوسازی در جامعه ایران، دگرگونی نظام های ارزشی بعد از پایان جنگ با عراق و از سال ۱۳۶۸ به بعد بود که طی آن از یک سو ارزشهای مادی و نابرابر گسترش یافت و از سوی دیگر و همسو با آن ارزشهای مذهبی تضعیف شد. قدر مسلم آن است که مدرنیته با تمام عناصر خاص خود پارادایم های معرفتی نسل ها را تحت الشعاع خود قرار می دهد و این موضوع در ایران شرایط جدیدی را پدید آورده است. (قادری، ۱۳۸۲، ۱۷۸ به نقل از ساروخانی، ۱۳۸۸)

از آنجایی که ارزش ها دارای کارکردهای بسیار مهم در هر جامعه هستند، اهمیت آن زمانی بیشتر مشخص می شود که جامعه ای در معرض تغییر و تحولات قرار گیرد و تقویت انسجام اجتماعی یک ضرورت اساسی تلقی شود. اینگلهارت^۱ در تحلیل خود با تکیه بر مشاهدات زمانی از دوران پس از جنگ جهانی دوم بیان می کند که اولویت های ارزشی مردم غرب از تاکید بر مشاهدات مادی به ارزشهای فرامادی گرایش یافته است (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ۱). برخی با توجه به این امر معتقدند با توجه به نوع اجتماعی شدن و شرایط اقتصادی اجتماعی، نسل جوان در ایران نیز در مقایسه با نسل های مسن و میانی بیشتر فرامادی است تا مادی. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳، ۱۸)

همانطور که در پیش آمد، جامعه ایران در چند دهه گذشته تحولات بزرگی چون انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را پشت سر گذاشته و در مرحله ی نوسازی و سازندگی است. کنشگران اجتماعی هم ناگزیر از زندگی جمعی با دیگران و عمل بر طبق قرارداد های وضع شده اند تا خود بیشترین بهره را از زندگی جمعی با دیگران ببرند و کم ترین آسیب از جانب آنها نصیب آنها شود زیرا زندگی جمعی بیش از هر زمانی نیازمند تعهد و وفاداری اعضای آن است که زمینه را برای حفظ سازوکارهای نظام بخش اجتماعی فراهم می آورد و رفتار افراد را قابل پیش بینی و موجب گسترش

^۱ R.Inglhart

اعتماد اجتماعی در جامعه و وجود هویت مدنی می گردد (شیانی، ۱۳۸۲)، و البته شهروندی محملی است که در آن، این مهم محقق می گردد.

در سال‌های اخیر گسترش چشمگیر شهرنشینی به ویژه افزایش جمعیت مهاجر در کلان شهرهایی چون تهران، مسائل و مشکلات بسیاری را بر جای گذاشته است. روند سریع هجوم به شهرها و نبود منابع کافی و نزول استاندارد زندگی، مسائل و مشکلات خاصی را در زندگی شهری پدید آورده است. کمبود مسکن، آلودگی هوا، معضلات ترافیکی، وجود بافت‌های فرسوده شهری، کمبود فرصت‌های فراغتی، تفریحی و ورزشی، کمبود مراکز بهداشتی و درمانی، آلودگی‌های زیست محیطی و مشکلات دیگر از این دست بخشی از مشکلات حل نشده زندگی شهری است.

جامعه ایرانی در دوران کنونی حیات تاریخی خود بیش از هر عنصر و دوران دیگری مستعد شکفتن «شکاف‌ها و ناسازه‌ها» و روییدن «نهال‌های هویتی و اندیشگی» گوناگون است. در میان اخیر، انسان ایرانی یکبار دیگر به تجربه‌ی پروسه و پروژه‌ی گذار دیگر فراخوانده شده است. وی از یکسو در گذار از یک جامعه پوپولیستی به یک جامعه پلورالیستی، از یک جامعه سنتی «مبتنی بر قدرت حاکمی» به یک جامعه مدرن «مبتنی بر قدرت انتظامی»، از یک گفتمان انقلابی به یک گفتمان اصلاحی، از ایدئولوژی گرایی به گفتمان گرایی و... تغییر و تبدیل یافته است. ترجمه عینی این فرایند، «کثرت گرایی» فزاینده‌ای است که در سیمای گسل‌ها و شکاف‌های مختلف اجتماعی-سیاسی، امنیت هستی‌شناختی و وجودی جامعه را به چالش طلبیده (تاجیک، ۱۳۸۱، ۲۶۴) و بر قطعه قطعه شدن مفهوم حقوق شهروندی بر جامعه‌ی در حال گذار ایران تأثیر بسزایی داشته‌اند. علاوه برآن علی‌رغم قدمت بسیار زیاد شهرنشینی در ایران، عضویت داوطلبانه شهرنشینان در نهادهای مختلف اجتماعی، مدنی، سیاسی (جامعه مدنی) و به تبع آن مشارکت آنان در این نهادها مشهود نیست، در واقع جامعه مدنی به معنای اخص تحقق نیافته است.